



سیاست امریکا در ایران از دیدگاه حضرت امام (ره)

نقیسه واعظ

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

چکیده مقاله

در این مقاله تلاش شده است، تا چرایی تیزگی روابط ایران و امریکا پس از انقلاب اسلامی به بحث گذاشته شود. ابتدا مقدمه‌ای مبنی بر شکل‌گیری روابط دو کشور که امریکا به صورت «البروی سویی» وارد ایران شد و سپس ریشه‌های نفرت از امریکا تا انقلاب اسلامی، در اذهان روشنفکران و انقلابیون فهرست وار ذکر شده است. در باور پژوهشگر مقاله دیدگاه‌های رهبر انقلاب بر کل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب تأثیر عمیق و جدی داشته است و لذا به طرح دیدگاه‌های رهبر بزرگ انقلاب اسلامی (امام خمینی) در باره امریکا پرداخته شده است.

بخش نخست به تحلیل کینه توت‌بهای امریکا علیه ایران از دیدگاه امام خمینی اختصاص یافته است، از نظر امام خمینی امریکا موضوع حساس‌آمیزی نسبت به انقلاب ایران دارد، به چند دلیل:

- الف - قطع یزد آمریکا و اسرائیل از ذخائر نفت ایران.
- ب - عدم سازش ایران در برابر ابرقدرتی امریکا.
- ج - نقش برآب کردن نوطه‌های گوناگون امریکا همچون طرح تک فارلین

در استعمار نظامی بر روی ایران
 و خروج از دست مستور و بیشتر مردم ایران در مبارزه مستقیم علیه
 مستورین
 در بخش دوم به مثل همان انقلاب ایران که در آمریکا از دیدگاه امام خمینی
 نسبت به آن ناهنجار است
 در باره حضرت امام خمینی و آمریکا در بخش اول انقلاب
 امام خمینی و حمایت از حضرت امام خمینی
 با روحانیت و مردم انقلابی در امور استقلال و
 جمع و تحصیل کاپیتانسون و طرح انقلاب سفید و تحریک کشاورزی ایران
 و مبارزه با مکتب غربی استعمار
 و حضور مستورین نظامی و تبدیل ایران به پایگاه ضد شوروی
 و در بخش سوم به طرح طرح و اشتغال امام خمینی در آمریکا بعد از
 انقلاب اسلامی اختصاص داده شده است و در حدیث حضرت امام خمینی در آمریکا
 جاسوس است به خاطر
 امام خمینی - پناه دهنده شاه محاربه و محاربه ایران
 امام خمینی کردن سفارتخانه و مرکز جاسوس
 جمع و تحریک بین المللی آمریکا علیه ایران
 در دهه هفتاد نظامی در ایران و فعالیت پسری
 در آمریکا و پشتیبانی از تحریک در اتحاد و در طول جنگ
 در دهه هشتاد و نهم سیاست استوار نظامی آمریکا در تحریک کشورهای
 نزدیک به شاهنشاهی مانند چهره معانی و مبارزه با انقلاب
 و در دهه نهم سیاست استوار نظامی از طریق امور سیاسی حساسی علیه
 انقلاب ایران
 در پایان بر آن روشنگری به موضوع آمریکا ستیزی انقلاب اسلامی به اختصار
 خصایص سیاسی آمریکا از دیدگاه امام خمینی و بررسی نمونه و سپس به اختصار
 نیز سیاست خارجی انقلاب اسلامی به طور کلی که به نظر می آید ایران در
 طریق آمریکا ستیزی (به طور خاص) امر را گویند، به بحث شده است
 همانند احزاب و نظامی و عدالت به صورت بی نظیر استقلال و آزادی با تأکید بر
 منابع ملی به صورتی و به صورتی و حضور انقلابی، بیشتر جوانی ایران کشور عالی
 اسلامی و استکبار ستیزی

بسیار پیش از آنکه، آمریکا چهره نفرت انگیزی از خود برای ایرانیان بیافریند، در

آغازین دهه قرن بیستم باسکرویل آمریکایی (۱)، داوطلبانه در سنگر ستارخان و باقرخان مشروطه خواه می‌رزمید. و در دومین دهه قرن مورگان شوستر برای اصلاح وضع نابسامان مالی به ایران آمد، و در آغاز دهه سوم آنان قدرت خارجی مؤثری بودند که در ابطال قرارداد ۱۹۱۹، کوششها کردند. و در دوران پدر و پسر (پهلوی اول و دوم) میلپوی آمریکایی هر بار به عنوان مستشار مالی تا بالاترین رده‌های تصمیم‌گیری صعود کرد، چه در باور نجیب مردمان هموطنان، آمریکا نیروی سومی به شمار می‌رفت که می‌توانستند به یمن بازوی توانمندش، از منگنه فشار دو قدرت خارجی سلطه جو، رهایی یابند اما گذر ایام به اثبات رساند که ایده باطلی را تعقیب می‌کرده‌اند. و پس از جنگ جهانی دوم از "یک هیأت مشاور آمریکایی به ریاست اینکاتسون فراخوانی به عمل آمد تا برنامه ریزی منسجم اقتصادی" ارائه دهند.

اما نفرت به آمریکا، ریشه در مشارکت فعال آنان در کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۲) دارد، به گونه‌ای که جیمزبیل نیز اذعان دارد که: "مداخله آمریکا نسلهایی از ایرانیان را نسبت به این کشور بیگانه و بیزار ساخت که نخستین گام مهم در قطع روابط احتمالی ایران و آمریکا بود که سرانجام پس از انقلاب ۱۹۷۹ عملی شد." (۳)

آنگاه بدبینیهای روشنفکران و مخالفان رژیم درباره آمریکا با وقوع رخدادهای سیاسی دیگری، از مرحله ذهنیت منفی به عینیت رسید که مواد آن، فهرست وار یادآوری می‌شود. آمریکا در قرارداد کُنسر سیوم (۴)، بهای میانجیگری مداخله جویانه‌اش در غوغای نفت را با سهم قابل توجهی از خون گسترده نفت، دریافت کرد. چندی بعد ایران را در جریان پیمان بغداد (۵) در ۱۳۳۶، خلاء ناشی از عدم حضور انگلیسیها در خاورمیانه و از جمله ایران را پر کرد. و با نویدهای وسوسه‌انگیز آمریکا در کمک مالی و نظامی بیشتر ایران در ۱۳۳۳ پیمان عدم تجاوز با شوروی را امضاء نکرد و بدین سان در تیرگی روابط ما با همسایه قدرتمند شمالی، ایفاگر نقش شدند. و سپس برای تحکیم مواضع و منافع خود در خاور میانه، ایران به اصرار آمریکا، پیمانهای دفاعی مشترک علیه کمونیسم بین الملل را امضاء نمود و در سالهای بعد در راستای عهدنامه مودت مابین دو کشور، سلیلی از مشاوران و کارشناسان فنی به ایران سرازیر شدند. در مراحل بعد با علم کردن چهره‌هایی چون دکتر امینی (۶) به غول تراشی در برابر شاه اقدام کردند، تا شاه به بهای حذف امینی تعهدات و امتیازات

بیشتری به آمریکا بپردازد، و با فشارهای رئیس جمهوری دموکرات آمریکا، کندی، شاه اقدام به پروژه انقلاب سفید نمود و در سالهای بعد لایحه مصونیت مستشاران و تبعه آمریکا به تصویب رسید، و در دهه ۱۹۷۰ ایران به متحد ممتاز آمریکا در برابر بلوک کمونیسم مبدل شد. و دکترین نیکسون و کیسینجر (۷)، ایران را به یکی از دو ستون نگاهدارنده منافع آمریکا تبدیل کرد. و در سالهای پایانی حکومت پهلوی، ایران به مبادله ننگین اسلحه با نفت مبادرت کرد، تا به موقعیت ژاندارمی، خود در منطقه تثبیت و تحکیم ببخشد.

در اواخر کار، محمدرضا شاه به تاسی از پدر سعی نمود که داغ ننگ وابستگی به آمریکا را از چهره نظامش بزداید. اگر پدر به خاطر تغییر قله گاه سیاسی از انگلستان به آلمان، مستعفی و تبعید شد. پسر در اقدام به قطع ریسمانهای وابستگی با متهم کردن آمریکا به غول فلج و تهدید آمریکا به کاهش قیمتها و ادعای مبدل شدن به یک "کلید جهانی در قدرت" (۸) و با انتقادهای مکرر از آمریکا از پشتیبانی قدرت جهانی آمریکا محروم و آنان با ارائه تزه‌های متناقض در برخورد با واقعه معجزه‌آسای انقلاب، او را دچار تردید، سقوطش را تسریع نمودند. در تقابل دو راه حل، یک راه حل نظامی که، برژینسکی پیشنهاد می‌داد و دیگر، راه حل سیاسی که سولیوان پیشنهاد می‌داد شاه، سردرگم که "قادر نبود دریابد امریکاییها از او چه می‌خواهند، سعی کرد مخالفانش را در ایران و متقدانش را در واشنگتن آرام سازد" (۹)

اما انقلاب به ثمر رسید و شاه ناکام ماند. در سیری بر روابط ایران و آمریکا، پس از انقلاب این فرازها به چشم می‌خورند، در ۲۳ بهمن ۵۷ کارتر اعلام کرد آماده همه نوع همکاری با آیه‌الله خمینی است. و "حتی رمزی کلارک به عنوان سفیر آمریکا در ایران معرفی شد." و نخستین نغمه شوم را وزیر نیروی دریایی آمریکا سرداد که مدعی شد: "ایران برای لغو قراردادهای تسلیحاتی باید به آمریکا غرامت بپردازد." و در ۲۷ بهمن ۵۷ "حمله مسلحانه‌ای به سفارتخانه آمریکا صورت گرفت و در ۲۷ بهمن آمریکا رژیم ایران را به رسمیت شناخت" اما در اردیبهشت ۵۸ سنای آمریکا "به اتفاق آراء اعدامهای پی در پی در ایران را تفسیح کرد." در خردادماه خروش بی سابقه‌ای بر ضد امپریالیسم آمریکا با به "آتش کشیدن پیکره‌های کارتر و بگین و پرچم آمریکا" (۱۰) به نمایش درآمد.

دوازدهم در دوازده خرداد ۵۸ وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد: "محکوم کردن

آرای دادگاههای انقلابی ایران از طرف سنای آمریکا یک مداخله مستقیم در امور ایران تلقی می‌شود." و همین وزارتخانه از پذیرفتن والثر کاتلر، به عنوان سفیر آمریکا در تهران "به علت سوابق او در زئیر" سرباز زد.

در شهریور ۵۸ حتی قبل از آنکه واقعه گروگانگیری به وقوع بپیوندد "بر اثر رای دادگاههای آمریکا دهها میلیون ریال دارایی ایران در آمریکا ضبط شد." و پس از این سوءنیت، آمریکا در یک ژست متظاهرانه "درگذشت آیه‌الله طالقانی را از سوی سایروس ونس، وزیر امور خارجه" تسلیم گفت. و در همین ایام بود که افراد بسیاری برای گرفتن ویزا به کنسولگری آمریکا مراجعه می‌کردند. به طوری که "ریچارد مورفیلد سرکنول جدید سفارت آمریکا در تهران تعداد آنان را حدود روزی ۳۹۰۰ دانست و اعلام کرد که ما قادر به دادن ویزا به آنها نیستیم."

در مهرماه وزارت امور خارجه ایران، واقعیتهای اندوهباری را در مصاحبه به سمع ملت انقلابی رساند که "قرارداد بیست و یک میلیاردی سلاح با آمریکا بسته شده که قسمت اعظم آن پرداخته شده، بدون آنکه سلاحی دریافت شده باشد و فقط نه میلیارد دلار تحویل داده شده و قبل از سقوط بختیار نه میلیارد دلار از این قرارداد لغو شده که باید مبالغی برای هزینه لغو پردازیم." (۱۱) و بدینگونه برای آنان که هنوز به اهداف خیرخواهانه آمریکا در ایران در دوره پهلوی باور داشتند، تردیدی باقی نمی‌گذاشت که آمریکا در طی بیست و پنج سال استیلاء هویت سیاسی ایران را به کاریکاتورهای مضحک مبدل کرده بود.

در آبان ماه آمریکا با پناهندگی دادن به شاه مطرود خود را رویاروی انقلابیون ایران قرار داد و در روز سرنوشت ساز و بس تاریخی ۱۳ آبان ۵۸ بهانه لازم را به دانشجویان داد تا پرده از چهره "لانه جاسوسی" که خود را مسمی به "سفارتخانه آمریکا در ایران" نموده بود بدرند و تقاضای استرداد محمدرضا شاه را نمایند.

به این ترتیب، می‌توان روابط ایران و آمریکا را از پیروزی انقلاب تا تسخیر لانه جاسوسی و از تسخیر لانه تا آغاز جنگ عراق علیه ایران به تحریک آمریکا با دو حادثه مشخص "عملیات دلتا" در طیس و کودتای نوژه و از جنگ تحمیلی تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ۱۳۶۷ و از پذیرش قطعنامه تا رحلت حضرت امام و در هر مقطع با تأکید بر دیدگاههای حضرت امام مورد بررسی قرار داد.

علل کینه آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی

اکنون به بررسی علل مواضع کینه توزانه آمریکا علیه ایران پس از انقلاب از دیدگاه امام خمینی می‌پردازیم. در باور حضرت امام عناد آمریکا نسبت به انقلابیون ایران توجیه‌پذیر است زیرا "آمریکا از انقلاب ما سیلی خورده و دستش از نفت و ذخائر ایران کوتاه شده است." (۱۲) و به خاطر آنکه "ما نفت را به روی آنان و اسرائیل بسته‌ایم" و آمریکا از ما "شکست خورده" چه ملت ما "همه منافع آمریکا را گرفته" (۱۳) حضرت امام در جمع خانواده‌های شهدا در مهرماه ۱۳۶۰، علت کینه آمریکا را این چنین تحلیل نمودند که "ما در مقابل قدرتها ایستاده‌ایم و در این قرن معجزه کردیم." (۱۴)

موارد مقاومت در برابر توطئه‌ها و طرحهای آمریکا را امام اینگونه برمی‌شمارند:

شکستن نقشه‌های آمریکا به ویژه در واقعه مک فارلین و در حکم تنفیذ ریاست جمهوری مقام معظم رهبری در ۶۰/۷/۱۷ آمده است: "شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزیهای پی در پی قوای مسلح، حضور مداوم ملت، سرکوبی اشرار و به انزوا کشیدن ملی‌گرایان پیوسته به آمریکا، کاخهای تخیلی آنها را فرو ریخت" (۱۵) اعلام استقلال ایران از آمریکا، دلیل دیگری بر نفرت عمیق دولتمردان آمریکا از انقلاب ایران است و چنانچه امام می‌فرمایند، هراس از این نکته است که: "مبادا این مطلب که در ایران چند سال است بدون آمریکا نفس می‌کشیم، در جای دیگر برود" (۱۶) و در جای دیگری در اشاره به آشوبهای مناقصین به پشتگرمی آمریکا می‌گویند: "جرم اینها این است که می‌خواهند خودشان زندگی فقیرانه‌ای را که دارند به استقلال بگذرانند" (۱۷) و در پاسخ به نامه خالد بن عبدالعزیز شاه عربستان در ۶۰/۷/۱۸ جرم زائران بیت‌الله الحرام را "شعار علیه اسرائیل و آمریکا" (۱۸) می‌دانند و در جمع اعضای سازمان جنبش، امل "لبنان" مسلمانان را علیه ابرقدرتی آمریکا با چنین بیاناتی تشویق می‌نمایند "نه ما با هیچکدام از ابرقدرتها سر سازش نداریم، نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی." (۱۹)

امام وحشت آمریکا را نه تنها از سرایت انقلاب ایران به کشورهای دیگر اسلامی که از صدور انقلاب "به آمریکا و سیاهان آمریکایی" (۲۰) می‌دانند. دشمنیهای آمریکا از دیدگاه امام، یکی هم به خاطر آن است که: "علماء، خطبا و ائمه جمعه، جلو مفساد و استثمار و

حقارت مسلمین را گرفته‌اند، و از اینکه شیاطین کوچک و بزرگ خصوصاً آمریکا در ممالک اسلامی لانه کند، جلوگیری کرده‌اند." (۲۱)

برای رهبر انقلاب تداوم شیطنتهای آمریکا علیه انقلاب ایران شگفت‌انگیز نبود، زیرا موضع حمایتی ایران از فلسطین و رویارویی با اسرائیل، خوشایند سیاست آمریکا نبود. آنجا که امام در پاریس در ۲۲ آبان در پاسخ به خبرنگار البیرق می‌گویند: قرارداد کمپ دیوید و یا هر اقدامی که موقعیت اسرائیل را محکمتر کند، به ضرر فلسطینها، اعراب و کشورهای منطقه است." (۲۲) و یا "قدس متعلق به مسلمین است و باید به آنان برگردد." (۲۳)

البته برای نارضایتی آمریکاییها از "انقلاب امام خمینی" دلایل دیگری چون خروج ایران از ستو در ۵ فروردین ۵۸، داعیه پیشقراولی ایران در مبارزه مستضعفین علیه مستکبران (۲۴)، می‌توان یافت و چرا آمریکا خشمگین نباشد وقتی تکه شروین ماروین بک استاد دانشگاه امریکا گفته بود: "ایران شعار مرگ بر آمریکا را جهانی ساخته است." (۲۵)

و اگر کارتر شناخت صحیحی از قدرت اسلام راستین داشت، از بعد اجنبی ستیز آن نیز آگاهی می‌یافت. چنانکه امام یاد آور شده‌اند: "یکی از اشتباهات بزرگ آقای کارتر و امثال او آن است که عمق نهضت اسلامی عصر حاضر و نسلهای معاصر را نشناخته‌اند. (۲۶)

انتقادات امام بر سیاست آمریکا قبل از انقلاب

جرم بزرگ آمریکا در آن ایام آن بود که از محمدرضا شاه، زمامدار نامشروع ایران حمایت می‌کرد و این انگیزه قوی، آمریکا ستیزی امام، بیش از تشکیل حکومت اسلامی بود که باربار در مصاحبه و سوالات مکرر خبرنگاران متعدد بر آن، ابرام ورزیدند و حمایت از شاه "تأیید جنایت" قلمداد کردند. چه در بدو جلوس که او را بر ایران تحمیل کردند (۲۷) و چه در طول حیات سیاسی شاه که "از یک خائن به اسلام و ملت" و از "یک جانی وحشی" (۲۸) و یک "خائن به وطن" حمایت کرده‌اند و آمریکا از این نظر نه تنها منفور که جنایت کرده است زیرا "دولت آمریکا برای استفاده رایگان از منابع زرخیز مسلمین، میلیونها مردم شریف را در چنگال کثیف عناصری دور از انسانیت گرفتار کرده است" (۲۹) و ملت باید به

"رئیس جمهوری آمریکا بفهمانند که ملت‌های اسلامی جنایات این خاندان را خصوصاً در سال‌های اخیر، از روسای جمهور آمریکا می‌دانند." (۳۰)

امام خمینی در این اعتراض بر آمریکا، به وجود همدستانی قائل هستند و در پاسخ به روزنامه یونانی توویما در ۱۵ آبان ۵۷، اظهار می‌دارند: "سیاست‌های خارجی آمریکا، انگلیس، روسیه، چین و سایرین در رژیم شاه و جنایتهای او پشتیبانی می‌کنند، اقتصاد ما را بر هم زده‌اند، ارتش ما را وابسته کرده‌اند، فرهنگ ما را آلوده ساخته‌اند، اما ملت ما با قیام خود به دخالت‌های این اجانب پایان خواهد داد." (۳۱)

همین مضامین را در پاسخ به رادیو تلویزیون آلمان در ۱۶ دی ۵۷ تکرار می‌نمایند که: "دولتهای آمریکا و انگلیس آنقدر به ملت ما فشار آورده‌اند و اشخاص جنایتکار را تأیید کرده‌اند کم کم موجب تنفر ما شده است." (۳۲)

و چه خطایی بالاتر از آنکه امام خمینی، آمریکا را مسئول بدبختی (۳۳) و سرکوبی عظمت و "ناقض حاکمیت ایران" و "دولتی که حیثیت ایران را لگدمال کرده است" (۳۴) می‌دانند.

افزون بر آن آمریکا را "در سی سال جرایم پهلوی دوم" (۳۵) و پدید آوردن رخدادهای شومی چون واقعه گوهر شاد و ۱۵ خرداد وقایع خونبار مربوط به پیروزی انقلاب، همدست شاه تلقی می‌نمایند.

در این همدستی شوم، در پندار امام، آنچه بر سر ملت تحت ستم آمده "بلعیدن ذخایر مادی کشور" و "اعمال سلطه" (۳۶) از سوی استبداد و استثمار بوده است. از دیگر مظاهر همدستی که از محتوای کلام امام می‌توان دریافت، آن که آمریکا در این همدستی با پهلوی ارتش را خریده است." (۳۷)

ناگفته نماند برخی از ایرادات امام به سیاست آمریکا در سطح جهان مربوط می‌شود که می‌توان آنها را در زمره انتقادات عام امام بر سیاست آمریکا قلمداد کرد همانند: "آمریکا با مستضعفان جهان دشمنی می‌کند" و "آمریکا در کار مسلمانان جهان دخالت می‌کند." (۳۸) و یا در جای دیگری در سال ۶۰ در جمع گروهی از دانشجویان دانشکده افسری اینگونه خطر آمریکا را گوشزد می‌نمایند. "آمریکا می‌خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد." و "همه مسلمین باید توجه کنند که اینها می‌خواهند شما را آلت دست قرار دهند و

ذخایر شما را بچاپد و آنها را به حال مصرف گر نگه دارد." (۳۹)

جالب آنکه در پاسخ به سوال تلویزیون فرانسه در ۲۳ شهریور ۵۷ که شما نقش آمریکا را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ امام نقش کارتر و آمریکا را در ایران منفک از نقشی که کشور امپریالیستی چون آمریکا در جهان دارد، بررسی نمی‌کنند و پاسخ می‌دهند. "آمریکا و سایر کشورهای استعمارگر هدفی جز عقب نگه داشتن تمام کشورهای ضعیف در تمامی ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نظامی ندارند و برای برخورداری از مخازن ما و سایر کشورهای عقب افتاده جز این نمی‌توانند داشته باشند." (۴۰)

اما، برخی از انتقادات امام، به طور خاص سیاست اقتصادی، سیاسی، نظامی آمریکا در ایران را نشانه رفته است برای نمونه، پاسخی که امام خمینی به سوال تلویزیون سراسری P.B.S آمریکا در پاریس در ۱۰ آذر ۵۷ می‌دهند، راز انزجار امام از سیاست آمریکا را به عینه نشان می‌دهد:

خبرنگار: آمریکائیا چه بلاهایی بر سر شما آورده‌اند که شما به آنها اعتراض می‌کنید؟
 امام: دولتهای آمریکا بزرگترین جنایتی که با ما کردند این است که این دودمان پهلوی را بر ما تحمیل کردند، مخازن ما را با دست آن برده‌اند، و در عوض چیزی که به درد ملت بخورد ندادند و ارتش ما را در تحت حمایت خودشان قرار دادند که بر ضد ملت ما قیام کند... در ایران پایگاههایی درست کرده‌اند که مخالف با استقلال ما بوده است... آمریکا است که پشتیبانی از شاه می‌کند. رئیس جمهور آمریکا از ملتی که برای احقاق حق قیام کرد، تعبیر می‌کند که اینها مردم پست و رذلی هستند." (۴۱)

درست همین انتقادات را به اضافه آنکه، آمریکا "کشاورزی ایران را به سود خود نابود کرده است" و "۴۰ هزار مزار آبریز آمریکا با هزینه نگهداری آنها را بر ما تحمیل کرده است" در پاسخ به مجله فردای آفریقا بیان می‌کنند و نهایتاً متذکر می‌شوند "ابعاد دخالت آمریکا در ایران به قدری وسیع است که در این فرصت امکان شمردن آنها نیست." (۴۲)

ما از میان مجموعه اعتراضات امام، در سه مورد که توجه ایشان را بیشتر جلب کرده با استناد به بیانات ایشان توضیح داده و سپس درباره انتقادات امام به سیاست آمریکا بعد از انقلاب می‌پردازیم.

مورد اول تحمیل کاپیتولاسیون است که سبب اعتراض آشکار و در نهایت تبعید ایشان

گردید. طنین انزجار بیانات امام در ۴ آبان ۱۳۴۳ چون پتک بر سر رژیم کوبیده شد که: "نظامی‌های آمریکا و مستشاران آمریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا اگر این مملکت اشغال آمریکاست، پس چرا این قدر عربده می‌کشید و اگر این مستشاران نوکرهای شما هستند پس چرا از اربابها، بالاترشان می‌برید." (۴۳)

در اندیشه امام انگیزه رژیم پهلوی از اعطای کاپیتولاسیون در این بود که: "دادگاههای ایران حق محاکمه ندارند، باید پرونده برود به آمریکا و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند، چرا، برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند." (۴۴)

لذا کسانی که در صدد بودند القاء نمایند که امام از ماه هفتم انقلاب تحت تأثیر کمونیستها انقلاب را به سوی یک انقلاب آمریکا ستیز سوق دادند به نظر می‌آید یا از پیشینه مبارزه امام علیه آمریکا در ۱۳۴۳ خبر نداشتند که همزمان با استبداد استعمار حامی آن نیز مورد سرزنش قرار می‌گیرد یا آگاهانه به نادیده پنداشتن آن مبادرت می‌ورزیدند.

از دیگر مواردی که از دیدگاه امام خمینی، مداخله آمریکا نابخشودنی بود تحمیل طرح انقلاب سفید به شاه است که از نظر ایشان "کشاورزی ایران را نابود و ایران را به بازار مصرف آمریکا مبدل کرد." (۴۵) یا در جای دیگر با تلخکامی می‌فرمایند: "باز هم خجالت نمی‌کشند، می‌گویند انقلاب شاه و ملت، بگویند انقلاب آمریکا و راحت کنند خودشان را، بگویند دستور آمریکا، انقلاب آمریکا." (۴۶)

مورد دیگری که حاکی از "اهلیت و هوشمندی سیاسی" امام خمینی داشت افشای سیاست تسلیحاتی آمریکا در ایران بود که بارها در کلام ایشان آمده: "در ازای دادن ذخایر ملت محروم، معاملات اسارت بار اسلحه" صورت گرفت و مشخصاً به معامله "نفت با سلاح" اشاراتی دارند.

و یا همواره انزجار خود را از حضور مستشاران نظامی و پایگاههای نظامی آمریکا بیان نموده‌اند همانند: "مال این ملت را به غارت بردند، از پول نفت ما برای آمریکا پایگاه ساخته‌اند و به اسم ما اسلحه وارد کرده‌اند اما برای خودشان پایگاه در مقابل شوروی ساخته‌اند. ایران احتیاج به اسلحه نداشت که ابرقدرت بنسود، این سلاحها فقط برای پایگاههای آمریکایی در ایران بود." (۴۷)

انتقادات امام بر سیاست آمریکا بعد از انقلاب

سیاست آمریکا بعد از تشکیل حکومت اسلامی نسبت به انقلاب و دولتهای اسلامی آن تغییر یافت، اما در هر حال چه قبل و چه پس از انقلاب آماج توطئه‌های استثمارگرانه و امپریالیستی آمریکا بوده به این معنی که روابط دوستانه و هم‌سنگری‌های فراوانی بین دولت ایران با آمریکا قبل از انقلاب به چشم می‌خورد. اما با وقوع انقلاب اصول سیاست خارجی آمریکا نسبت به دولتهای ایران خصمانه شد. گو اینکه در آغاز برای تطبیق خود با اوضاع از طریق هواخواهان غرب در ایران تلاش نمودند تا با سران حکومت اسلامی هم به توافقاتی در راستای منافع خود برسند ولی هر بار طرحهای سیاست خارجی آمریکا به بن‌بست رسید. از اینرو موارد انتقادات امام خمینی به نسبت سیاست آمریکا در ایران، بعد از انقلاب و به تناسب اقدامات مذبحانه‌ای است که آمریکا در ایران اعمال می‌کرده است. برای نمونه:

پناه دادن به محمدرضا که امام از اقدام آمریکا به عنوان "بی‌عدالتی بزرگ" (۴۸) یاد کردند، آنگاه که دانشجویان معترض اقدام به اشغال سفارتخانه آمریکا یا در تعبیر امام "لانه جاسوسی" نمودند، ذهنیت منفی نسبت به دسایس آمریکا در ایران به یک عینیت تلخ مبدل گردید و ایران به یک رویارویی مستقیم با آمریکا کشانده شد، چنانکه امام آن را انقلابی بزرگتر از "انقلاب اول" (۴۹) نامیدند. و آمریکاییها وارد یک بازی سیاسی ناشناخته با انقلاب ایران شدند که به مدت ۴۴۴ روز ادامه یافت و آخرین لحظات آن مقارن شد با پایان دوره ریاست جمهوری کارتر از حزب دموکرات و روی کار آمدن ریگان که آشکارا دانشجویان خط امام را "بربر" و "آدم ربا" (۵۰) نامید.

در ابتدا آمریکا واردات نفت از ایران را متوقف و کلیه داراییهای رسمی ایران در بانکهای آمریکا را توقیف کرد و چهار میانجی (حبیب شطی، یاسر عرفات، کورت والدهایم، پاپ) به ایران اعزام و برای یک تحریم بین‌المللی علیه ایران تلاش کرد. (۵۱) و اما امام خمینی، شرایط ۴ گانه‌ای به مجلس دادند که مورد تصویب قرار گرفت و در نهایت با بیانیه الجزایر به لحاظ سیاسی به بحران گروگانگیری خاتمه داده شد که به گفته ادوارد کلن "بیانیه الجزایر پیچیده‌ترین توافق بین‌المللی بود". (۵۲) و به نظر جان فوران استادیار دانشگاه کالیفرنیا "بحران گروگانگیری این حسن را داشت که برای مدتی کوتاه جلوی مداخله آمریکا

در امور ایران را گرفت." (۵۳)

علاوه بر مساعی فوق، آمریکاییها با عملیاتی موسوم به "عملیات دلتا" در طبع اقدام به نجات گروگانها کردند که ناکام شده و به گفته فرگوسن، یک مقام عالی رتبه دولت کارتر: "هلی کوپترهای در حال سوختن در صحرا سبب عدم توانایی آمریکا به شمار می رفت." (۵۴) و هماهنگ با عملیات دلتا برای انحراف افکار عمومی آمریکاییها مناطقی از ایران همچون دانشگاه تهران، شهرهای سنندج، مریوان، کامیاران و پاوه (۵۵) را به تشنج کشیدند.

اما شروط امام برای آزادی گروگانها از قرار زیر بود:

۱- استرداد دارایی شاه ۲- لغو درخواستهای مربوط به خسارات توسط آمریکا ۳- رفع توقیف داراییهای ایران در ایالات متحده آمریکا و تعهد آمریکا بر عدم مداخله در امور داخلی ایران.

در عین حال، امام خمینی در پیامی به مناسبت دخالت نظامی آمریکا، از کارتر به عنوان "جنایتکار" و کسی که دست به مانورهای احمقانه می زند، تابه ریاست جمهوری برسد یاد کرد و به کارتر هشدار داد: "کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند." (۵۶) و از اقدام دولت آمریکا به عنوان "جنایت و نقض حاکمیت یک کشور مستقل" (۵۷) یاد کرد. ادوارد کلن که کتابی تحت عنوان "آمریکا در اسارت" درباره واقعه گروگانگیری نوشته در تجزیه و تحلیلی، علل تفرخ خاص امام از کارتر را در این موضوعات می بیند. "کارتر، ایران را جزیره ثبات نامید و پس از کشتار ۱۷ شهریور، برای شاه پیام تبریک فرستاد و این کارتر بود که گازهای اشک آور و ابزار کنترل کننده تظاهرات برای شاه" (۵۸) فرستاد.

اما علل تفرخ امام، از کارتر را از صفاتی که ایشان برای او به کار برده اند می توان دریافت. امام کارتر را "مفلوک"، "راهزن"، "مداخله گر"، "یاوه گو"، "قلندر"، "مجرم" (۵۹) می دانستند. و اینکه "رئیس جمهور آمریکا باید بداند که امروز پیش ملت ما از منظورترین افراد بشر است که چنین ظلمی به ملت اسلامی کرده است." (۶۰)

اما خطای جبران ناپذیر آمریکا بعد از انقلاب و پس از شکست طرحهایش برای اعاده قدرت در منطقه، تحریک و پشتیبانی از عراق در آغاز و در طول جنگ بود. سیاستمداران

آمریکا به توافق رسیدند که زمینه برای حضور مستمر و استیلاجویانه در منطقه با جنگ فراهم می‌شود و با توجه به خلاء قدرتی که پس از سقوط شاه در منطقه موردعلاقه آمریکا پدیدار شد و سلاحهای ساخت آمریکا در دست نیروهای انقلابی افتاده که خصومت خود به آمریکا را در طی ۴۴۴ روز بروز دادند، و خطری بالقوه را برای منافع آمریکا به وجود آوردند، چراغ سبزی به عراق نشان تا هر دو کشور منطقه در لهیب جنگ بسوزند تا شکست اقتدار آمریکا در طیس و شکست طرح توطئه نافرجام "کودتای نوژه" جبران شود.

با آغاز جنگ، در نابهنگام‌ترین و غوغایی‌ترین شرایط پس از انقلاب نونهال ایران، رهبر انقلاب، بدون اندک تردیدی اعلام کردند: "دست آمریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است." و "آمریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد." (۶۱) و "جرم نابخشودنی ما پیش صدام این است که با آمریکا مخالف هستیم." (۶۲) و خطاب به ملت عراق، آنها را تشویق به قیام علیه آن خبیث (صدام) نمود و برای افشای ادعای صدام دال بر ناسیونالیسم عربی اظهار می‌دارند. "خیر، شما آمریکایی هستید، شما عرب نیستید." (۶۳) و در سال ۶۰ در طی سخنانی فرماندهان و اعضای شورای عالی سپاه پاسداران را نسبت به "کید آمریکا" تنبه می‌دهند. امام خمینی بر آن بودند که "ابرقدرتهای جنایتکار و خصوصاً آمریکا برای انحراف انقلاب اسلامی توطئه‌هایی چیدند و در بین حکومت‌های منطقه حکومتی که صددرصد با اسلام مخالف باشد، جز بعث و شخص صدام نیافتند و او را به دام انداختند." (۶۴)

امام خمینی، تا پایان جنگ و حتی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، یک‌گام از نگرش خود مبنی بر مداخله آمریکا در جنگ عقب‌نشستند و در پیامی به مناسبت هفته جنگ در سال ۱۳۶۷ با قاطعیت اعلام داشتند:

"ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم" (۶۵) چرا که رهبر انقلاب در طول هشت سال جنگ، خود را نه رو در روی عراق که کارزار اصلی در میدانی به وسعت دنیا می‌دیدند که در ورای چهره نمادین سپاه عراق، کفر جهانی قرار داشت. در باور امام خمینی: "جنگ ما جنگ حق و باطل، ایمان و رذالت بود که با آمریکا، غرب و شوروی صورت گرفت." (۶۶)

در تحلیلی مقایسه‌ای درمی‌یابیم که منابع غربی در زمره افتخارات خود می‌دانستند که

در طول جنگ حمایت خود را از عراق دریغ نکرده و کمکهای قابل توجه نظامی و اقتصادی به عراق نمودند تا انقلاب اسلامی را به زانو درآورند. و به هر حال سفرهای محرمانه برژینسکی (۶۷) به عراق و ملاقاتش با صدام برای همیشه تاریخ در زیر ابر نماند. رگه‌های نفرت عمیق از آمریکا را در دیدگاه امام می‌توان در اجراء سیاست آشوب‌طلبی آمریکا در ایران جستجو کرد. مصادیق عینی آشوب در کشور به زعم امام عبارت بود از:

قیام مسلحانه در اطراف کشور، انفجارهای متعدد، تشدید اختلافات داخلی (امام می‌فرماید: مردم دلیر ایران این نقشه شیطانی را هم به دنبال نقشه‌های قبل خشتی کنند.) تحریک گروهکها (امام می‌فرماید: خودشان در پناهگاهها می‌نشینند و جوانهای این ملت را بسیج می‌کنند بر خلاف اسلام و در خدمت ابرقدرت و خصوصاً آمریکا... می‌گویند ما طرفدار خلق هستیم)

همچنین امام خمینی پس از وقایع تحریک اشرار در جبهه‌های جنوب و غرب به وسیله ایادی آمریکا و شهادت شهدای محراب شهید مدنی و دستغیب می‌گویند:

"رحمت خداوند بر شهدا و ننگ و نفرت بر آمریکای جنایتکار و دست‌نشاندها و هواداران آن". یا درگیری مرزی که در غرب کشور رخ داد را نیز "توطئه آمریکا" به وسیله گروههای از خدا بی‌خبر" قلمداد کردند و در جمع اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور ابراز داشتند که:

"منافقین که ابتدا می‌گفتند که مخالف با آمریکا هستیم و من هم از آن اول فهمیدم که دروغ می‌گویند، این هم معلوم بود دروغ است لکن آمریکا فاش کرد این مطلب را، کاخ سفید اعلام کرد که از این منافقین باید پشتیبانی کرد."

همچنین در هشدارهایی که به دختران و پسرانی که خود را در دام گروهکها افتاده بود می‌دهند. دست آمریکا را به تشنج کشیدن اوضاع می‌بینند. "ابنها لفظاً می‌گویند ما با آمریکا و غرب مخالفیم. شما دیدید که عملاً بر خلاف این عمل کردند و به دامن آمریکا پناه بردند و آمریکا از آنها پشتیبانی می‌کند." (۶۸)

آمریکا علاوه بر آنکه در به آشوب کشیدن مناطق به گونه فیزیکی از دیدگاه امام اثرگذار بودند از طریق تبلیغات و زنه روانی را علیه جمهوری اسلامی سنگین نمودند. در حکم تنفیذ

ریاست جمهوری، امام خطر امپریالیسم خبری را در سال ۱۳۶۰ اینگونه اظهار می‌دارند
 "آمریکا و تروریستهای وابسته به آن به تبلیغات خود، ملت شریف ایران را از هدف بزرگ
 اسلامی‌شان منحرف می‌نماید و وسائل ارتباط جمعی غرب، خصوصاً آمریکا و صهیونیسم
 برای جهانخواران و مزدورانشان کاخهای سفید خیالی ساخته تا با شکست ایران در انتخابات
 به سوی ایران هجوم آورند." (۶۹)

با در جای دیگر، اظهار امیدواری می‌نمایند که افرادی که به بهشت زهرا آمده‌اند "فریاد
 مظلومانه ملت ایران را به جهانیان برسانند و تبلیغاتی را که با خرج سخاوتمندانه آمریکا و
 صهیونیسم بر ضد ملت ما انجام می‌گیرد خنثی کنند." (۷۰)

امام خمینی در مقصر قلمداد کردن آمریکا از یک‌بینش فراملی برخوردار است و بر آن
 است که نه تنها جهت تبلیغات، علیه ایران است که "با شیطان بزرگ، قطع رابطه کرده" که
 "آمریکا مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین‌الملل
 سازماندهی می‌گردد، استثمار می‌نماید." (۷۱)

همچنین امام با تأکید بر این موضوع که گروگانگیری توسط دانشجویان مسلمان
 عکس‌العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است "ولی تبلیغات آمریکا
 و اقمارش از هیچ دروغ و افترا و تهمتی در این مورد فروگذار نکردند."

همانگونه که امام خمینی اعتقاد داشت که دست "آمریکای جهانخوار" و "کینه‌توز" از
 آستین عراق در جنگ علیه ایران بیرون آمده، بر آن بودند کسانی که علیه انقلاب تهمت و
 افترا می‌زنند قلم به دستانی هستند که از آمریکا تغذیه شده‌اند، این اندیشه را در این کلام امام
 می‌توان جستجو کرد:

"امروز دست جنایتکار آمریکا و دیگر قدرتهای چپاولگر از آستین بعضی عمال سر
 سپرده و از خدا بی‌خبرشان بیرون آمد و خارج با اسلحه و قلمهای بدتر و جنایت بارتر از
 سلاح گرم به این ملت مظلوم حمله‌ور شده و از هیچ تهمت و افترا به ملت خودداری
 نمی‌کنند." (۷۲)

و حتی امام، از ملتی که در مقابل حملات تبلیغاتی و تسلیحاتی روز افزون دشمن
 ایستادگی کرده، تعبیر به "ملت معجزه آسای قرن" کرده، زیرا به نظر ایشان ملت ایران مظلوم
 واقع شده و "در عین حالی که همه بوقهای تبلیغاتی جهان و خصوصاً آمریکا و اسرائیل بر

خلاف شما تبلیغات می‌کنند و دروغ‌پردازی می‌کنند و... می‌گویند، کودکها را گرفتند و اعدام کردند... این تبلیغات سرتاسری دنیا که آنها دستشان از ایران، نفت و ذخایر ایران کوتاه و زبانشان به هرزه‌گویی، فحاشی و تهمت باز شده است و شما ملت در مقابل همه ایستادید." (۷۳)

خصایص سیاسی آمریکا از دیدگاه امام خمینی (ره)

در باور رهبر کبیر انقلاب، آمریکا دولتی نبود که سیاست سالم و صادقانه‌ای را در ایران چه پیش از آن که ایشان موفق به تشکیل حکومت شوند و چه پس از آن، اعمال نماید. ولی هر چه بر شدت نفاق و دسایس آمریکا برای انحراف و کارشکنی در انقلاب ایران افزوده می‌شود، لحن بنیانگذار انقلاب، نیز دربارهٔ سیاست و دولتمردان آمریکا، سرسختانه‌تر و سرشار از انزجار می‌شود، اگر رهبر پارسای انقلاب در مصاحبه‌های که در پاریس انجام دادند، در پاسخ به پرسشهای مکرر خبرنگاران که چه موضعی در برابر آمریکا دارید، بر "احترام متقابل" تأکید و تأکید دارند، پس از تشکیل حکومت و توطئه‌های پیچیده‌ای که امپریالیسم آمریکا برای نونهال انقلاب، تدارک می‌بینند، امام خمینی نیز با اظهار نظرهای خود از موضع یک رهبر عارف مسلک جهان سوم، حیثیت و جبروت آمریکا را در اذهان جهانیان، فرو می‌شکنند.

برای مثال، در اردیبهشت ۱۳۵۸ امام، "امریکا را امپریالیسم" (۷۴) خواندند. و از نظر ایشان آمریکا "توطئه‌گر"، "جهانخوار بی‌رحم"، "جنایتکار"، "متجاوز"، "ستمگر"، "زورگو"، "چپاولگر"، "عالمخوار"، "شیطان‌بزرگ"، "ظالم"، "ام‌الفساد"، "فتنه‌گر"، "نفت‌خوار و مفتخوار"، "ذلیل"، "رسوا"، و سرانجام آمریکا "تروریست دولتی" است. که در این بخش ما مصادیقی از جنایات سیاسی آمریکا را که سبب نامیدن آمریکا به جنایتکار از سوی امام شده بسنده می‌کنیم.

آمریکا "جنایتکار" است زیرا "دست آمریکا و سایر ابرقدرتها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده جهان فرو رفته است." (۷۵) و به این دلیل که "کشتار دسته جمعی و زندان و شکنجه و تبعید به پشتیبانی دولت آمریکا صورت گرفته است." (۷۶) و در پاسخ به تلگرام فیدل کاسترو در ۵۹/۲/۸ آمریکا را "جهانخوار و جنایتکار" نامیده‌اند چرا که "در استضعاف مستضعفین جهان" (۷۷) سهم داشته و به خاطر آنکه "علیه

ایران اقدام نظامی کرده و جوانهای مملکت خودش را برای جنایت به ایران فرستاده" و زیرا "آمریکا با بسیج تمام ایادی داخلی و خارجی از تمام امکاناتش برای شکست ایران" بهره سپرده و از آن بالاتر در اندیشه ایشان، "آمریکا در رأس تمام جنایتکارهاست." چه "جنایات در بیروت با دست مخفی آمریکا و ظاهر صهیونیست واقع شده" (۷۸) است.

اکنون گاه آن رسیده است تا درباره اصول سیاست خارجی مورد نظر امام، و اینکه چرا انقلاب اسلامی در مسیر غرب ستیزی و به ویژه آمریکا ستیزی، قرار گرفت، سخن بگویم. در روزهایی که بزرگ مردم محبوب ایرانی، در تبعید الزامی، در نوفل لوشاتو فرانسه به سر می بردند، و رژیم پاجا و حکومت اسلامی تشکیل نشده بود، یکی از پرسشهای مشترکی که اغلب خبرنگاران رسانه های غربی با کنجکاوای هر چه تعامتر، از رهبر انقلاب می نمودند، آن بود که: - اصول سیاست خارجی شما، بر چه اساسی است!؟

در یک جمع بندی از پاسخهای امام، ایشان بر این اصول تأکید می ورزند که پس از تشکیل حکومت نیز آنان را اجرا و بنا به مقتضیات نوین، اصول جدیدی نیز تبیین نمودند، اصول مورد نظر عبارت بود از:

احترام متقابل و عادلانه بودن روابط، که در پاسخ به سؤال کانال ۲ تلویزیون آلمان در ۱۵ آبان اظهار داشتند: "تمام کشورها، اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولتها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد" نه ظلم به دیگران می کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می رویم. (۷۹)

استقلال و آزادی با تأکید بر منافع ملی، که به ایده امام "برای حفظ و پاسداری از آن صبر و استقامت و رنج را می پذیرد..." و در پاسخ به این سوال که آیا خارجیها و به خصوص آمریکاییها را از ایران بیرون خواهید کرد؟ گفتند: "ما دشمن غیر ایرانی نیستیم، ولی کسانی که بودن آنان را به ضرر ملت بدانیم، به آنان اجازه اقامت نمی دهیم." (۸۰)

و به پرسش فاینانشال تایمز در سه شنبه ۱۶ آبان، که آیا از سوء قصد به منافع خارجیها در ایران پشتیبانی خواهید کرد؟ پاسخ دادند: "اگر خارجیها به آزادی و استقلال ملت ایران احترام بگذارند، هرگز از ناحیه مردم به حقوق آنان در محدوده قانونیش زبانی وارد نخواهد شد." (۸۱)

یا در مصاحبه با تلویزیون "آ-آ-دی" آلمان اعلام داشتند "آمریکایی هائیکه به ضرر ما

در ایران هستند، آنها را تحمل نخواهیم کرد." (۸۲) و مرز استقلال نیز از نظر ایشان قطع نفوذ اجانب در ایران است. به زعم ایشان "حکومت اسلامی و خواست ملت ما، برای همین است که نفوذ غرب و همه کشور را در ایران از بین ببرد." و در بیانات دیگری آشکارا بر این موضوع که: "در آینده سیاست خارجی، ما بر مبنای اصل حفظ آزادی و استقلال کشور و احترام متقابل بود آنها با رعایت این اصل، باید تصمیم بگیرند." (۸۳) صحه گذارند. و همین مضامین را در پاسخ به روزنامه لبنانی السفير در ۲ آذر ۵۷ بازگو می نمایند و در جواب روزنامه آلمانی دنیای سوم در ۲۴ آبان ۵۷، با قاطعیت ابراز دادند. "بر اساس یک سیاست مستقل و آزاد بدون دخالت قدرتها عمل خواهیم کرد." (۸۴)

به نظر می رسد، پایدارترین اصل مورد قبول امام در سیاست خارجی قطع سلطه و به تعبیر خود "کوتاه کردن دست اجانب" است. و قطع سلطه امکان پذیر نبود، مگر آنکه، اصل نه شرقی و نه غربی را اجرا کنند.

اما سیاست نه شرقی نه غربی امام که در پیام افتتاحیه اولین مجلس خطاب به اعضای مجلس توصیه شد، به اعتقاد برخی از پژوهشگران کنونی از "یک مفهوم دقیق فقهی (ایدئولوژیکی) برخوردار و بر اساس قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین است. و از لحاظ سیاست بین الملل نیز بر خلاف تز عدم تعهد، حالت تدافعی و انفعالی نداشته، بلکه با اتخاذ سیاستی، تهاجمی فعال و پویا بر علیه استکبار جهانی از هر نوع مبارزه می کند." (۸۵)

از دیدگاه رهبر انقلاب، "از همان بدو انقلاب که شالوده انقلاب ریخته می شد. مسیر، مسیر انبیاء بود، مسیر راه مستقیم، نه شرقی و نه غربی" بود، و جمهوری اسلامی بوده و تاکنون هم ملت ما به همان مسیر باقی است." (۸۶)

در حالی که برخی معتقد بودند با ایجاد جامعه‌ای نمونه و الگو آن را سرمشقی برای دیگران قرار دهیم، رهبر انقلاب اعلام می کرد: "ما انقلابمان را به تمام دنیا صادر می کنیم" (۸۷) هر چند با طعن های بسیاری مواجه شدند:

که "مشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید و انقلاب احتیاج ندارد که عطار داد بزند و یقه مردم را بگیرد و بگوید: "بیائید ببینید، مشک دارم، گلاب دارم." (۸۸)

سیاست نه شرقی نه غربی بعد از انقلاب پیاده شد عدم وابستگی به شرق و غرب، حمایت مستضعفین جهان، نفی هرگونه سلطه جوئی و سلطه پذیری، تز صدور

انقلاب، سیاست اعلام حمایت از آزادی فلسطین". (۸۹)

و از این مختصرتر، حامد الگار، بر آن است که ابعاد خارجی انقلاب ایران در دو جهت ترسیم یافته: ۱- برخورد با استعمار جهانی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا.

۲- بازتاب بر کشورهای اسلامی (۹۰)

اما، هدف از صدور انقلاب، از دیدگاه امام، مداخله در امور کشورهای دیگر نبوده، بلکه در خود رسالتی عظیم احساس می‌کردند که معنویت انقلاب را به کشورهای دیگر سرایت دهند و صد البته از اینکه در اجرای اصل صدور انقلاب با قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا رو در رو شوند، هیچ ابائی ندارند. برداشت ما، از این کلام شورانگیز امام است که:

"ما انقلابمان را به تمام جهان صادر کنیم، چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الاالله و محمدرسول الله بر تمام جهان طنین نیفکنده، مبارزه هست، و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم." (۹۱)

یا در جای دیگری می‌فرمایند: "ما باید از مستضعفان جهان پشتیبانی کنیم، ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم" و "همین معنویتی که در ایران پیدا شده [بیگانه ستیزی و ستم ستیزی] صادر کنیم، ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم، ما می‌خواهیم این انقلابمان را، انقلاب فرهنگیمان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم." (۹۲)

به این ترتیب اصل دیگری جزو اصول پابرجا برای سیاست خارجی ایران شد و آن پیش فراولی ایران در اتحاد اسلامی و تهییج دیگر کشورها به مبارزه علیه استکبار بود که در تعبیر دیگرانی که از برون به انقلاب ایران می‌نگریشتند به "بنیادگرایی اسلامی" معنی می‌شد.

در صحیفه نور، از گفته امام خمینی آمده است که: "باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر، در تمام عالم گسترده شود. ایران مبدأ و نقطه اول و الگو برای همه ملت‌های مستضعف است. در تمام اقشار عالم مسلمین به پا خیزند... مستکبرین غاصب‌اند، مستکبرین باید از میدان خارج شوند." (۹۳)

پیرو همین باور، بارها از عربستان خواستند که با آمریکا قطع رابطه کرده و "حج سیاسی و عبادی برپا کنند" ... و از مسلمانان جهان می‌خواهد "علیه سلطه آمریکا" (۹۴) متشکل و بسیج شوند. و بر مستضعفین جهان نهیب می‌زنند که "شما تاکی می‌خواهید اسیر آمریکا

شوید و کراراً ضمن گوشزد نمودن خطر جهانی آمریکا یا به تعبیر ایشان "کفر جهانی" (۹۵) خواهان اتحاد مسلمانان جهان در برابر مخاطرات استثنائی می‌شود.

و وحشت آمریکا از اینکه ایران نه تنها فراتر از مدار خواست آمریکا، حیات سیاسی دارد. که نقش پیشقراولی در منطقه را یافته، توجیه پذیر است. و به نظر می‌رسد امام خمینی چنین رعبی را پدید آورده بودند، با استناد به مطالب زیر:

من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید... و در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب قیام کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند. (۹۶)

از آنجایی که یکی از پیامدهای انقلاب فراملی ما که در جهان، جلوه ویژه‌ای یافت، مبارزه با نفوذ ابرقدرتها به ویژه قدرتهای غربی و به خصوص آمریکا ستیزی بود بهتر آن دیدیم که به این موضوع اشاره نمائیم که گاه مفهوم کلی ابرقدرتها مورد انتقاد و کراهت امام خمینی است که این مضمون را در دیدار با اسقف هیلارین کاپوچی در مرداد ۱۳۵۹ بازگو می‌نماید که: آیا شما مطلع هستید که ما پنجاه سال در تحت سلطه انگلیس و آمریکا تمام هستی مان به باد رفت؟ شما توجه دارید به اینکه کشور ما در تحت سلطه‌ای که توسط رضاخان، انگلیس‌ها به ما تحمیل کردند و توسط محمدرضا که انگلیسها و آمریکاییها و شورویها به ما تحمیل کردند، اینها چه کردند با مملکت ما؟ (۹۷)

البته مخالفت با نفوذ قدرتها موضوع تازه‌ای نبود که پس از انقلاب، امام خمینی به آن پرداخته باشند چه کسی است که طنین سرسخت اظهارات امام پس از آزادی در ۱۳۴۳ را که اظهار داشتند: "من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم... بیاید این مملکت را از این گرفتاری نجات داد، اجانب نمی‌خواهند این مملکت آباد شود." (۹۸) فراموش نماید؟. (۹۸) و گاه ضمن حمله به دخالت ابرقدرتها، به طور خاص، آمریکا را مورد سرزنش و لعن خود قرار می‌دهند همانند موارد زیر:

"ملت باید بداند که تمام آبادی داخلی و خارجی قدرتها و ابرقدرتها خصوصاً آمریکای جنایتکار برای شکست ما از تمام امکاناتش استفاده خواهد نمود." و "جوانهای این ملت را بسیج می‌کنند. برخلاف اسلام و بر خلاف ملت مسلمان و در خدمت ابرقدرتها و خصوصاً آمریکا" و یا "این هجومی که به کشور اسلامی کردند بدون هیچ بهانه، به امر قدرتهای بزرگ

و خصوص آمریکا انجام گرفت." و یا "ننگ و نفرت ابدی بر وابستگان و پیروان شیاطین شرق و غرب خصوصاً شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار." (۹۹)

در باور امام، روزهای طلایی، ایامی خواهد بود که ملت از زیر سلطه "مغزهای متفرعن قدرتها" رها شود و آن وقتی فرا خواهد رسید که "آمریکا در کار نباشد و آن روزی که شوروی در کار نباشد." (۱۰۰) اگر آمریکا در ایده حضرت امام، شیطان بزرگ بود، شوروی "ابرقدرت حریص" (۱۰۱) خوانده می‌شد. اما علی‌رغم برشماری این خصیصه برای ابرقدرت شرق، باز هم می‌بینیم نوک پیکان حملات کوبنده امام متوجه آمریکاست و خطاب به مردم دنیا اعلام می‌دارند:

دنیا بداند هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمان دارند، از اجانب است از آمریکاست و ملل اسلامی از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متفر است." (۱۰۲)

هیچ توضیحی، جز بیان امام خمینی در خصوص انگیزه آمریکا ستیزی ایشان و انقلاب اسلامی مفید نخواهد بود که در تحلیلی زیرکانه ابراز می‌دارند:

چون ما ملت ضعیفی هستیم و دلار نداریم، باید زیر چکمه آمریکا برویم آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو پلیدتر، همه از هم بدتر و پلیدترند. لیکن امروز سر و کار ما با آمریکاست. (۱۰۳)

واهمه‌های امام خمینی از غرب، حتی قبل از تشکیل حکومت در پاسخ به سوال اورینافالاجی عجوبه دنیای خبرنگاری، هویدا می‌شود. آنگاه که او پرسید:

لحن شما همیشه ضد غربی است، به نظر شما فکر نمی‌کنید که در ما چیزهای خوبی هم باشد؟

"بله، چیزهای خوبی هم هست، ولی ما مارگزیده هستیم و شما ما را خیلی گزیده‌اید و خیلی زیاد و برای مدت زیادی هم ما را فقط به صورت یک بازار مصرف دیده‌اید و بس، برای ما چیزهای بد صادر کرده‌اید، آری، خیلی رنج و بدیهای زیادی از غرب کشیده‌ایم و اکنون دلایل بسیاری داریم که از غروب بتوسیم."

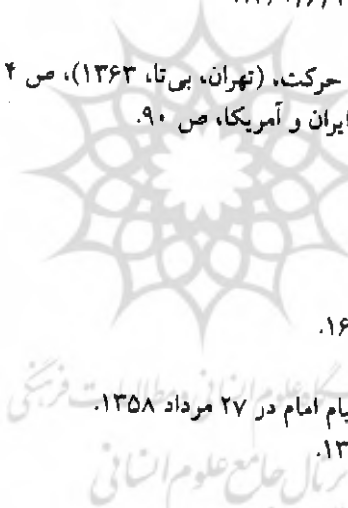
و وقتی فالاجی پرسید: پس چرا از محصولات غرب استفاده می‌کنید؟ پاسخ دادند: "ما از علم و تکنولوژی شما نمی‌ترسیم. ما از ایده‌ها و رسوم شما می‌ترسیم... ما می‌خواهیم که در سیاست، اقتصاد و در رسوم و امور داخلی ما مداخله نکنید."

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- فصلنامه یاد، ویژه نامه روابط ایران و آمریکا، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۱.
- ۲- برای نقش آمریکا در کودتا نگاه کنید به: کودتای ۲۸ مرداد از گازیور و سکی، کودتا و ضدکودتا، کرمیت روزولت.
- ۳- جیمز بیل و راجر لونیس: مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، (تهران، گفتار، ۲) ص ۴۶۶.
- ۴- برای اطلاع بیشتر به کتاب، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه از لئونارد ماسلی، ج ۲، (تهران، رسام، ۱۳۶۹، صفحات ۲۶۹ تا ۳۴۰) مراجعه کنید.
- ۵- ن. ک.، صفحات ۲۳۶ به بعد کتاب سیاست خارجی ایران از ۵۷-۱۳۰۰ از عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران، البرز، ۱۳۷۳) و برای دکتترین آیزونهار به صفحات ۲۴۶ به بعد همین کتاب مراجعه نماید.
- ۶- برای اطلاع بیشتر به صفحات ۲۳۸ به بعد کتاب عقاب و شیر از جیمز بیل، ج ۱، (تهران، کوبه، ۷۱) مراجعه کنید.
- ۷- هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی از ۵۷-۱۳۰۰، صفحات ۴۰۰-۴۰۷.
- ۸- محمدرضا شاه، در مصاحبه با اوریا فانالاجی می گوید: "ایران یک کلید جهانی است، با حداقل یکی از کلیدها، ص ۲۱، از کتاب مصاحبه با تاریخ سازان.
- ۹- مایکل لدین. کارتر و سقوط شاه، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۹۴.
- ۱۰- مطالب داخل گیومه که روز شمار روابط ایران و آمریکا است، برگرفته از کتاب طلوع و غروب دولت موقت، از احمد سمعی، ج ۲، (تهران، شباویز، ۱۳۷۳) به ترتیب صفحات ۷ و ۱۶ و ۱۹ و ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۱۱- همان کتاب به ترتیب صفحات ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۲۱.
- ۱۲- سیدعلی بنی لوحی: ایران و آمریکا، (تهران، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸)، ج ۴، ص ۱۴۳.
- ۱۳- همان، ص ۱۵۰.
- ۱۴- همان، ص ۱۵۸.
- ۱۵- همان، ص ۱۵۴.
- ۱۶- آمریکا شیطان بزرگ، فاطمه رجبی (تهران، کتاب صحیح، ۷۶)، ص ۱۸۵.
- ۱۷- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹۵.
- ۱۸- بنی لوحی، ایران و آمریکا، ص ۵۷.
- ۱۹ و ۲۰- از کتاب ایران و آمریکا به ترتیب داخل گیومه، صفحات ۱۵۷ و ۱۵۹ و ۱۴۰ و ۲۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۷.
- ۲۲- متن مصاحبه های قائد بزرگ اسلام امام خمینی با... (پاریس- قیام، ۵۷)، ص ۲۶.
- ۲۳- همان، ص ۴۰.
- ۲۴- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۹۴ به بعد.
- ۲۵- رجبی، آمریکا شیطان بزرگ، ص ۱۸۶.
- ۲۶- همان، ص ۱۸۴.
- ۲۷- همان، ص ۱۸.
- ۲۸- بنی لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۱۲.
- ۲۹- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۳۰- همان، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۳۱- طلیمه انقلاب اسلامی (مصاحبه های امام خمینی در نجف، پاریس، قم)، (تهران، نشر دانشگاهی،

- ۶۳)، ص ۵۳
- ۳۲- همان، ص ۲۵۷
- ۳۳- بنی‌لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۰۸
- ۳۴- همان، ص ۱۶۸
- ۳۵- همان، ص ۱۲۳
- ۳۶- همان، ص ۱۳۴
- ۳۷- طلایه انقلاب اسلامی، ص ۲۶
- ۳۸- بنی‌لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۵۶
- ۳۹- همان، ص ۱۶۳
- ۴۰- طلایه انقلاب اسلامی، ص ۱۷
- ۴۱- همان، ص ۱۶۰
- ۴۲- همان، ص ۱۷۳
- ۴۳- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۲
- ۴۴- همان، ج ۱، ص ۱۰۲
- ۴۵- رجیبی، آمریکا شیطان بزرگ، ص ۲۶
- ۴۶- صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۵
- ۴۷- همان، ج ۶، ص ۲۳
- ۴۸- بنی‌لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۰۵
- ۴۹- منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران، نشر دادگستر، ۷۷) ص ۱۱۳
- ۵۰- ادوارد گلن، آمریکا در اسارت، مترجمین: پوران خاور و سرور طلایه، (تهران - قلم، ۱۳۶۲)، ص ۱۷۱
- ۵۱- محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۰
- ۵۵- همان، ص ۱۱۷
- ۵۶- بنی‌لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۱۷
- ۵۷- همان، ص ۱۲۰
- ۵۸- گلن، آمریکا در اسارت، ص ۱۰۷ و ۱۰۸
- ۵۹- بنی‌لوحی، ایران آمریکا، صفحات ۱۲۱ و ۱۳۰
- ۶۰- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۵
- ۶۱- سید علی، بنی‌لوحی، مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی، (تهران موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۳۵
- ۶۲- همان، ص ۴۱
- ۶۳- همان، ص ۵۱
- ۶۴- همان، ص ۱۵۵
- ۶۵- همان، ص ۲۵۲
- ۶۶- همان، ص ۲۵۳
- ۶۷- محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۶
- ۶۸- ر. ک. ایران و آمریکا، مطالب داخل گیومه به ترتیب از صفحات ۱۲۱۷، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۴۵، ۱۵۵ است.
- ۶۹- همان، ص ۱۵۴

- ۷۰- همان، ص ۱۰۹
- ۷۱- همان، ص ۱۲۳
- ۷۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۲.
- ۷۳- بنی لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۵۸.
- ۷۴- سمیعی، طلوع و غروب دولت موقت، ص ۱۱۹.
- ۷۵- بنی لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۱۰.
- ۷۶- همان، ص ۱۱۲
- ۷۷- همان، ص ۱۲۱
- ۷۸- همان، ص ۱۷۲
- ۷۹- طلیمه انقلاب اسلامی، ص ۲.
- ۸۰- همان، ص ۹
- ۸۱- همان، ص ۱۱
- ۸۲- همان، ص ۱۳
- ۸۳- مصاحبه با قائد بزرگ امام خمینی، ص ۳۴.
- ۸۴- محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۸.
- ۸۵- روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰/۶/۱۱.
- ۸۶- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۴.
- ۸۷- مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، (تهران، بی تا، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۴.
- ۸۸- کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۹۰.
- ۸۹- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۲۲.
- ۹۰- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۶.
- ۹۱- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
- ۹۲- همان، ج ۶، ص ۱۶۸.
- ۹۳- بنی لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۶۴.
- ۹۴- همان ۷ ص ۱۳۸.
- ۹۵- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۵۰، در پیام امام در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸. ترجمه
- ۹۶- بنی لوحی، ایران و آمریکا، ص ۱۳۱.
- ۹۷- صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۶.
- ۹۸- بنی لوحی، ایران و آمریکا، به نقل از صفحات ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۴.
- ۹۹- همان، ص ۱۷۲.
- ۱۰۰- پرواند آبراهامیان، ایران میان دو انقلاب، (تهران، مرکز، ۱۳۷۸) ص ۲۸۴.
- ۱۰۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۱۰۲- رجیبی، آمریکا شیطان بزرگ، ص ۳۳.
- ۱۰۳- طلیمه انقلاب اسلامی، ص ۳۶۳.



کتابخانه تخصصی
موسسه امام خمینی
مجله علمی و پژوهشی
پایه علمی و پژوهشی